



عزت، رفاه و استقلال این کشور در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی
بدست آمده است.
مقام معظم رهبری (مدظله)



ویژه نامه فرهنگی روزنامه فرهنگ جنوب
با همکاری مرکز رسانه و ارتباطات حوزه
هنری استان خوزستان/

فرهنگ جنوب

گفتگو با علی داوودی شاعر و پژوهشگر معاصر پیرامون
آثار قیصر امین پور

مفهوم تازه‌ای از امید و معنا

صفحه ۲

دیدار دوست

صفحه ۵

سروگلستان من

صفحه ۸

گفتگوی ویژه با استاد سیدمحمد طیارزاده خوشنویس برجسته:

وقتی خط و معنا یکی می شوند

صفحه ۳

طرح جلد رواق خانم مریم دباغ. عکسی از قیصر

۱۴۰۴



گفتگو با علی داوودی شاعر و پژوهشگر معاصر پیرامون آثار قیصر امین پور

مفاهیم تازه‌ای از امید و معنا

سلطنت می‌کند. نه به این معنا که پادشاه ادبیات باشد؛ بلکه به این معنا که در قلمروی شعر، با زبان خاص خود، صاحب جهان است و جهان خود را به مخاطب منتقل می‌کند.

❖ رواق: چه نقشی در هویت شعری او دارد؟

پاسخ: نقشی بنیادی.

قیصر از آن شاعرانی است که زبان برایش فقط وسیله نیست خود جهان است. بازی‌های کلامی، دقت‌های معنایی و ظرافت در انتخاب واژگان در شعر او آشکار است. او جهان تازه‌ای را با زبان می‌سازد و همین ویژگی او را از بسیاری از شاعران هم‌نسلش متمایز می‌کند.

❖ رواق: نقش قیصر در شکل‌گیری جریان هنری انقلاب چگونه بود؟

پاسخ: حوزه هنری یکی از مراکز مهم شعر انقلاب بود و حضور قیصر در آن مرکز تأثیر نمادین و الهام‌بخش داشت.

او با انتشار آثارش و با حضورش در جمع شاعران جوان، نشان داد که می‌توان ارزش‌های انقلاب را با زبانی تازه و صمیمی بیان کرد. الگو شدن او برای نسل تازه، شاید مهم‌تر از نقش تاریخی و رسمی او باشد.

❖ رواق: به نظر شما شعر انقلاب چه نسبتی با باورهای دینی و

فضای پس از انقلاب داشت؟

پاسخ: شعر انقلاب به باورهای قرآنی، فرهنگ عاشورا، امید، شهادت و معنویت متکی بود.

در زمانی که بخشی از شعر معاصر غرق یأس بود، قیصر و نسل او مفاهیم تازه‌ای از امید و معنا آوردند. قیصر با شعرهایش این زبان تازه را تثبیت کرد و یکی از حاملان اصلی آن بود.

❖ رواق: میراث قیصر چگونه می‌تواند به نسل جوان شاعر منتقل

شود؟

پاسخ: پیش از هر چیز باید قیصر را در کلیت شعر معاصر دید. اگر نسل جوان بداند که شاعر عاشقانه‌های لطیف و شاعر شعرهای جنگ، یک فرد است و یک جهان مشترک دارد، آنگاه می‌تواند از او الهام بگیرد.

آنچه از قیصر به نسل بعد می‌رسد، نه فقط اندیشه بلکه نحوه شاعر بودن اوست: صمیمیت، صداقت، نگاه انسانی و مهارت زبانی.



پاسخ: قیصر یکی از چهره‌های برجسته شعر معاصر است. از او تنها با عنوان شاعر انقلاب یاد نمی‌کنم، چون جهان شعری‌اش فراتر از یک برجسته‌گفتنی است. او شاعر دغدغه‌های انسانی، اجتماعی، عاشقانه و اخلاقی بود و توانست تجربه زیستی انسان معاصر را با زبانی ساده، صمیمی و اندیشمندانه بیان کند. شکوفایی این استعداد هم‌زمان با انقلاب اسلامی بود و او به شکل‌گیری زبان تازه انقلاب کمک کرد، اما در همان حال از محدوده شعار و ایدئولوژی فراتر رفت.

❖ رواق: برخی فکر می‌کنند ارزش شعر قیصر فقط در محتواست.

نقش فرم و زبان در آثار او چگونه است؟

پاسخ: بخش مهمی از ارزش شعر او در تجربه‌های فرمی و زبانی نهفته است.

قیصر توانست اندیشه و عاطفه را با ساختار و زبان شاعرانه هماهنگ کند. بیان او ساده است اما این سادگی نتیجه مهارت در ترکیب فرم، وزن، تصویرسازی و زبان است. او پیچیدگی را در سادگی می‌ریزد و همین ویژگی باعث ماندگاری شعرش شده است.

❖ رواق: جایگاه شعر اجتماعی و شعر جنگ در آثار او چیست؟

پاسخ: قیصر شاعر صادقی بود و طبیعی است که نسبت به جامعه و جنگ بی تفاوت نماند. با این حال، هیچ‌گاه شاعر مناسب‌ها یا شعار نبود. جنگ برایش تجربه زیسته بود نه موضوع سفارشی. آنچه درباره جنگ می‌گوید، بازتاب انسان بودن است، نه تبلیغ. حتی کوتاه‌ترین شعرهای او درباره جنگ، بار انسانی و اخلاقی دارند.

❖ روال: قیصر را در یک جمله معرفی کنید، چه می‌گویید؟

پاسخ: قیصر شاعر جهانی است که با زبان و جهان‌بینی شاعرانه‌اش

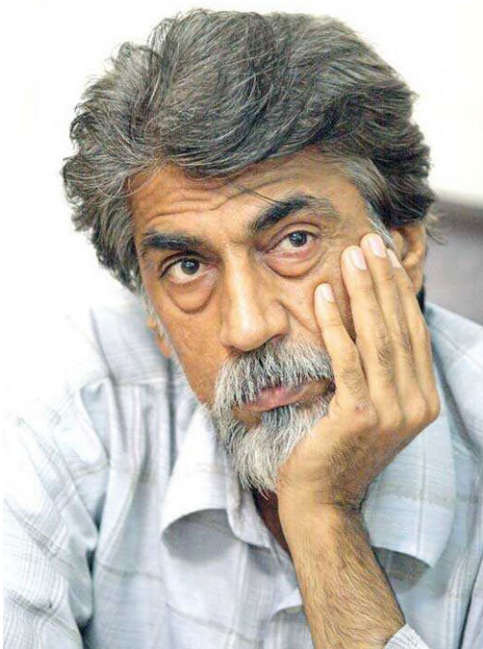
زنده‌یاد «قیصر امین پور» بی‌تردید نه تنها یکی از قله‌نشینان ادبیات معاصر شناخته می‌شود که با آثار درخشان و قلم ماندگارش، سربایان را به زلف تعهد، عشق، آرمان‌خواهی و صلح‌جویی گره زد. شاعری که نام خود را به عنوان یکی از صداهای ارزشمند ادبیات در تاریخ فرهنگ ایران زمین، درخشان و ماندگار کرد. به همین بهانه گفتگوی بایکی از شاعران و هنرمندان نام‌آشنای هم‌روزگارمان ترتیب داده‌ایم تا با این استاد ادبیات پیرامون «رموز قیصر شدن» به گپ و گفت بنشینیم.

«علی داوودی» شاعر، طراح، گرافیست و طنزپرداز معاصر ایرانی است، داودی از سال ۱۳۷۰ به طور جدی سرودن شعر را آغاز کرده و در چندین جشنواره به عنوان نفر برگزیده انتخاب شده است. وی برگزیده جشنواره‌های متعددی بوده است و در این سال‌های در مسئولیت‌های فرهنگی زیادی از جمله: «مدیر دفتر شعر حوزه هنری»، «دبیری بخش شعر جشنواره‌های جوان حوزه هنری»، «عضویت در هیئت داوران مسابقه سراسری «شعر حج»، «صدا و سیما»، «کارشناس ادبی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس» و... نقش آفرینی کرده است.

همچنین در جشنواره‌های بسیاری برگزیده بوده است که از آن بسیار می‌توان به «جشنواره بین‌المللی صبح قریب»، «کتاب سال دفاع مقدس در رشته شعر»، «جشنواره یار مهربان»، «کنگره سراسری شعر علوی» و... اشاره کرد.

در این مجال، در معیت این شاعر و پژوهشگر معاصر، بوستان رنگ به رنگ آثار قیصر را به نظاره نشستیم:

❖ رواق: آقای داوودی، شما جایگاه قیصر امین پور را در شعر معاصر چگونه توصیف می‌کنید؟





مروری بر نقش «حماسه ذوالفقاری» آبادان در تاریخ دفاع مقدس:

روایتی که تاریخ را از نو نوشت

مینوفر جراحی

معاصر ما وصل می کند. این یک بازگشت به تنظیمات کارخانه ملت ایران است؛ جایی که مردم در لحظه انتخاب، مردانگی را برمی گزینند.

احمدزاده در ادامه با بیان اینکه تجربه مقاومت آبادان در سطح جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته، عنوان داشت: روزی ایمیلی از وزارت فرهنگ صربستان دریافت کردم. آن‌ها مرا به سمیناری با عنوان "استفاده از هنر در بحران" دعوت کردند. دلیل دعوت، سه روز مقاومت مردم آبادان در برابر توپخانه‌های دشمن بود. این نویسنده و پژوهشگر آبادانی در رابطه با حضور خود در این سمینار گفت: در آن نشست، مستندی از مسابقات کتابخانه‌های زندان‌های ایران را نمایش دادیم؛ مسابقاتی با محوریت کتاب‌های دفاع مقدس. تأثیر این برنامه روی زندانیان بسیار زیاد بود و حضار خارجی از این تجربه شگفت زده شدند.

وی افزود: در شام آخر مراسم، وزیر فرهنگ صربستان به من پیشنهاد داد که شش ماه در آن کشور بمانم و همان کاری را که در زندان‌های ایران با کتاب‌های دفاع مقدس انجام دادم، با کتاب‌های جنگ آن‌ها انجام دهم. احمدزاده در تشریح تفاوت فرهنگی ملت ایران با سایر کشورها ادامه داد: از ایشان پرسیدم آیا ژنرال‌های شما در جنگ، جلوتر از سربازان خود در خط مقدم می جنگند؟ ایشان با تعجب گفتند: نه، این اصلاً قاعده جنگی نیست. اما در ایران، فرماندهان ما در خط مقدم بودند، حتی جلوتر از نیروهایشان.

این نویسنده و پژوهشگر آبادانی در ادامه با بیان اینکه این تفاوت فرهنگی، ریشه در روحیه ایثار و همدلی مردم ایران دارد، تصریح کرد: در ایران، وقتی فرماندهی شهید می شود، نیروهایش از دل برایش گریه می کنند. این رابطه انسانی، چیزی است که ملت ایران دارد و دیگران ندارند. وی در پایان با اشاره به نقش شهرهای دیگر در حمایت از آبادان گفت: مردم شهرهای دیگر آمدند و به آبادان کمک کردند. این همدلی، این زحمت مشترک، نشان داد که آبادان فقط یک شهر نیست؛ نماد یک ملت است.

◀ **ذوالفقاری؛ الگویی برای مقاومت مردمی در عصر جنگ روانی**
حماسه ذوالفقاری، فراتر از یک درگیری محلی، نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس ایران بود؛ روزی که مردم یک محله با کمترین امکانات و بیشترین اراده در برابر ارتشی تاندان مسلح ایستادند و نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کردند. اگر در آن روز، هوشیاری مردی چون دریاقلی، سازماندهی سریع نیروهای مردمی و ایستادگی اهالی ذوالفقاری نبود، آبادان نیز به سر نوشت خرمشهر دچار می شد و ادامه جنگ با شرایطی به مراتب دشوارتر برای مدافعان اسلام همراه می بود. این حماسه، نشان داد که وحدت حول دشمن، مهم‌ترین مؤلفه بقای ملی است. همان گونه که سردار بنادری تأکید می کند، اگر در خط مقدم دو صدا بلند شود یکی بگوید دشمن است و دیگری بگوید نیست، نتیجه‌اش چیزی جز تکرار تجربه تلخ صفین نخواهد بود. اما در ذوالفقاری، همه یک صدا بودند؛ از کارگر و کشاورز گرفته تا پاسدار و روحانی، همه می دانستند که دشمن آمده تا بماند و تنها راه، ایستادگی است. پیروزی در ذوالفقاری، زمینه ساز شکست حصر ۳۴۵ روزه آبادان در عملیات ثامن الائمه در مهر ۱۳۶۰ شد. این حماسه، امروز نیز الگویی زنده برای نسل‌های بعدی است؛ الگویی از آگاهی، اقدام به موقع و ایمان به حقانیت. ذوالفقاری، امروز نماد یک ملت است که در لحظه خطر، به جای عقب نشینی به پیشواز خطر می رود و تاریخ را با دستان خود می نویسد.

در جهای قرار گرفت، اما مردم حاضر به ترک آن نشدند و زندگی عادی خود را ادامه دادند.

نهم آبان ۱۳۵۹، نیروهای بعضی از نقطه‌ای کوروار دینخلستان‌های اطراف آبادان شدند. شهید دریاقلی سورانی، کارگر ساده‌ای که متوجه تحرکات دشمن شد بادو چرخه‌اش مسیر چند کیلومتری را تا مقر سپاه رکاب زد و با فریاد، خبر ورود نیروهای بعضی را رساند. اگر دریاقلی آن شب نمی رسید، ماصبح بادشمنی مواجه می شدیم که در قلب شهر مستقر شده بود.

پس از شکست دشمن در عملیات ذوالفقاری، موجی از همبستگی ملی شکل گرفت. مردم از سراسر ایران بالنج‌واز دل دریا، زیر بمباران هواپیماهای دشمن، خود را به آبادان رساندند. «وی افزود: «لنج‌داران جنوب کشور با جان فشانی، مسیر پشتیبانی آبادان را زنده نگه داشتند. عشایر عرب منطقه نیز برخلاف تصور صدام، با غیرت مثال زدنی در برابر دشمن ایستادند.

دفاع مقدس با ایمان مردم آغاز شد، نه با تجهیزات. حماسه آبادان و خرمشهر، سندی زنده از وفاداری، غیرت و ایثار مردمی است که با دستان خالی، اما با قلبی پر از عشق به وطن، در برابر ارتشی تاندان مسلح ایستادند. وی هشدار داد: شناخت دشمن شرط اول پیروزی است. اگر در خط مقدم، دو صدا درباره دشمن بلند شود، وحدت از هم می پاشد؛ همان طور که در جنگ صفین رخ داد. «او در پایان گفت: «جمهوری اسلامی امروز به درختی تناور تبدیل شده و دشمنان در تحلیل خود درباره مردم ایران دچار خطا هستند؛ همان طور که در جنگ تحمیلی به صدام اعتماد کردند و شکست خوردند.

◀ **حبیب احمدزاده، نویسنده و پژوهشگر ذوالفقاری؛ تصویری زنده در ذهن ملت**

در ادامه حبیب احمدزاده، نویسنده و پژوهشگر آبادانی با بیان اینکه خاطره مقاومت مردم آبادان در ذهن هر ایرانی زنده است، اظهار داشت: نام ذوالفقاری و نهم آبان که می آید، اولین تصویری که در ذهنم شکل می گیرد، حضور مردم در خط مقدم است؛ مردمی که با دست خالی، اما با قلبی پر از ایمان، در برابر توپخانه‌های دشمن ایستادند.

وی در تشریح اهمیت ملی مقاومت آبادان گفت: آبادان را باید نمونه‌ای کوچک از آن دوران دانست؛ شانس بزرگش این بود که ملت ایران همه پشت منطقه آبادان و خرمشهر ایستادند. اگر تسلیحاتی که امروز در اختیار نانیاهو است، آن روزها در اختیار صدام قرار می گرفت، قطعاً برای رسیدن به اهدافش از آن استفاده می کرد.

احمدزاده در رابطه با نقش همبستگی ملی در دفاع از آبادان تصریح کرد: همه ملت ایران آمدند و در ذوالفقاری ایستادند. هر وقت به شهری سفر می کنم، اول از پدران و مادرانی یاد می کنم که روزی در خرمشهر ایستادند. این تداعی‌ها همیشه حس خوبی در من ایجاد می کند. این نویسنده و پژوهشگر آبادانی با اشاره به موقعیت جغرافیایی آبادان بیان داشت: آبادان تنها نقطه مسکونی در امتداد ۱۲۰۰ کیلومتر مرز بود که تسخیر نشد. این منطقه چسبیده به اروند بود و در لبه محاصره قرار داشت. مردم می توانستند فرار کنند، اما ماندند. این انتخاب، انتخاب مردانگی در شب نامردی بود.

وی در تشریح پیوند تاریخی مقاومت آبادان با اسطوره‌های ملی ابراز داشت: ماجرای آبادان، آرش اسطوره‌ای را به قهرمانان

«حماسه ذوالفقاری»، نخستین شکست ارتش بعث در خاک ایران بود؛ نقطه‌ای که نشان داد دفاع از وطن، فقط کار ارتش نیست، بلکه وظیفه همه مردم است. نهم آبان ماه ۱۳۵۹، چهل روز پس از آغاز رسمی جنگ تحمیلی در حالی که ارتش بعث عراق با عبور از رودخانه بهمنشیر و استقرار در نخلستان‌های ذوالفقاری، در آستانه تصرف کامل شهر آبادان قرار داشت، یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ مقاومت مردمی ایران رقم خورد؛ حماسه‌ای که افزون بر تغییر مسیر جنگ، نخستین شکست جدی ارتش عراق را در خاک ایران ثبت کرد.

در آن روز، دشمن با احداث پل شناور مقابل روستای سادات و عبور از رودخانه، به طور خرنده وارد نخلستان‌های جنوبی آبادان شد. منطقه ذوالفقاری، آخرین نقطه مسکونی در حاشیه بهمنشیر با خانه‌هایی ساده، نخل‌هایی سر به فلک کشیده و مردمی قانع و شجاع، ناگهان به خط مقدم نبرد تبدیل شد. در این میان، یک کارگر ساده به نام دریاقلی سورانی با دو چرخه‌اش و قلبی آکنده از مسئولیت، خبر عبور دشمن را به مقر سپاه رساند؛ اقدامی که جرعه شکل‌گیری یک مقاومت سراسری را زد.

در کمتر از چند ساعت، نیروهای مردمی، بسیجیان، شهربانی، کمیته و اهالی مساجد منطقه از جمله مسجد امام حسن مجتبی و مسجد الرسل به صورت خودجوش سازماندهی شدند. درگیری تا غروب آفتاب ادامه یافت و با پشتیبانی هوایی فانتوم‌ها، پل دشمن منهدم شد، نیروهای بعضی به عقب رانده شدند و اجساد و ادواتشان در ساحل بهمنشیر جا ماند.

ذوالفقاری در آن روز به نقطه پرگار ایران تبدیل شد؛ جایی که اقوام مختلف از سراسر کشور از گیلان و مازندران تا خراسان و اصفهان در کنار مردم آبادان ایستادند و اجازه ندادند دومیونی سقوط شهرها ادامه یابد.

◀ **سردار عبدالحسین بنادری، فرمانده اسبق سپاه آبادان:**
◀ **آبادان با «ایمان مردم» حفظ شد**

در سالروز حماسه مقاومت مردم آبادان، سردار عبدالحسین بنادری، فرمانده اسبق سپاه آبادان، در گفت‌وگوی اختصاصی با اشاره به آغاز غافلگیرانه جنگ تحمیلی از نقش مردم، عشایر و نیروهای مردمی در حفظ آبادان سخن گفت؛ شهری که با دستان خالی اما قلبی پر از غیرت، در برابر ارتشی تاندان مسلح ایستاد.

سردار بنادری با بیان اینکه آغاز جنگ با غافلگیری کامل نیروهای ایرانی همراه بود، اظهار داشت: ارتش به دلیل تحولات پس از انقلاب دچار آشفتگی ساختاری شده بود و سپاه نیز تازه تأسیس و فاقد توان رزمی برای مقابله با یک جنگ تمام عیار بود.

وی افزود: ارتش عراق با بیش از ۱۱ لشکر مجهز، پشتیبانی کامل شرق و غرب و اطلاعات دقیق از وضعیت نظامی ایران، برای تصرف خوزستان بسیج شده بود. صدام مدعی بود که خوزستان را ظرف سه روز تصرف خواهد کرد. با وجود کمبود شدید تجهیزات، مردم خرمشهر و آبادان با غیرت مثال زدنی ایستادگی کردند. سپاه تنها به ژ ۳ و چند قبضه کلت مجهز بود و ارتش نیز با تانک‌های از رده خارج، توان چندانی نداشت. دشمن پس از توقف در خرمشهر از رودخانه کارون عبور کرد و با احداث پل در مناطق محمدی، سلمانیه و حفار شرقی و غربی، به سمت آبادان پیشروی کرد. شهر در محاصره ۲۷۰

نقدی بر فیلم مجنون

◀ کارگردان مهدی شامحمدی پرتله ی کمزنگ
◀ منتقد عباس مدحی

داستان فیلم درباره بخش کوتاهی از رشادت‌های برادران شهید زین الدین است. برشی از حماسه آفرینی شهیدان مهدی و مجید زین‌الدین و رزم‌آوران لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) - قسم در جزیره مجنون و عملیات بزرگ خیبر - برخلاف قاطبه فیلم‌های دفاع مقدس، «مهدی زین‌الدین» قرار نیست در «مجنون» شهید شود؛ و «مجنون» که هم اشاره به موضوع فیلم یعنی عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ در جزیره مجنون دارد و هم مجنونیت فرمانده رانسان می‌دهد که ماند و جنگید و مقاومت کرد تا قدمی از خاک وطن را به دشمن وانگارد. سجاد بابایی، حسام منظور، بهزاد خلج و شب‌نم قربانی بازیگران این فیلم هستند. کارگردانی فیلم مجنون را مهدی شامحمدی بر عهده دارد که از کارگردانان شناخته‌شده در سینمای مستند است و با این فیلم اولین کارگردانی فیلم بلند سینمایی را در کارنامه خود تجربه می‌کند. عباس نادان که تهیه‌کنندگی «مجنون» را بر عهده دارد در مقام تهیه‌کننده تا به امروز فیلم‌هایی همچون «شاه‌کش» و «شادروان» را به سرانجام رسانده است. این پروژه اولین همکاری او با سازمان اوج محسوب می‌شود. مجنون در ادامه سلسله آثار ژانر دفاع مقدس با محوریت معرفی شخصیت‌های تاثیرگذار جنگ و شهدای شاخص است که اتفاقاً سوژه ای خوب و نتیجه‌ای کم کیفیت دارد. فیلم‌سازی از خرد پیرنگ است و مملو از سکانس‌هایی که نبودشان هم ضربه ای به فیلم نمی‌زند. با نگاهی مستند گونه مشابه روایت فتح آوینی به عملکرد شهید زین‌الدین و نقشش در عملیات خیبر با تکیه بر باسازای کلیشه‌ای از وقایع آرشیوی. شخصیت پردازی کاراکترهای فرعی بخوبی کار نشده و بعضاً از موقعیت‌های قابل پیش‌بینی و تکراری برای خلق شخصیت استفاده شده که بر نقاط ضعف فیلم می‌افزاید. آنقدر کلیشه که آهنگ عربی گوش دادن سربازان عراقی و دیالوگ‌های یالاسرعه عربی هم قابل پیش‌بینی ست. سکانس حمله به مدرسه، راهی کردن خانواده به‌قم و حتی شرط اجازه مادر برای اعزام برادر به عملیات را در خیلی از فیلم‌های دفاع مقدس دیده ایم. بازی‌های خلج و منظور هم به علت میدان‌ندادن چندان دیده نمی‌شوند. جلوه‌های ویژه که نمک هر فیلم جنگی ست و میتواند هیجان فیلم را بالا برده و مخاطب را میخکوب کند هم بر سبیل دیگر شاخصه‌های فیلم، معمولی از آب درآمده و ما را یاد دهه‌های شصت و هفتاد می‌اندازد. ما جلوه‌های چندان متفاوتی از زندگی شهید رانمی‌بینیم و گویی عملیات سوژه‌ای اصلی ست نه شهید، که آن هم چندان دلچسب نیست. نه دوربین روی دست هاتر رانجات داده، نه ادوات نظامی و نه حتی موسیقی قابل احترام مجدداً نظامی. مجنون اثری ست ساخت ۱۴۰۱ ولی در شمایل ۱۳۷۰.

نقدی بر فیلم یوز

◀ کارگردان رضا ارزنگی گشتی
در فلات ایران
◀ منتقد مسعود رضانی
گهرونی

ریشه یابی و رسیدن به اصل و اساس هر ذی وجودی از دغدغه‌های مهم و اصلی بشر است. گاه بزرگان ادب با شعر به این موضوع مهم پرداخته‌اند. اگر حافظ شیراز عنوان میکند مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک به فلسفه‌ای اصالت و وجود انسان اشاره میکند. اگر حضرت مولانا میگوید هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش باز هم از ریشه و باز گشت و رسیدن به اصل جوهر انسانی می‌گوید. با این مقدمه قصد دارم به درون مایه‌ای اصل داستان انیمیشن یوز بپردازم. داستان یوز داستان علاقه‌ای یک یوز ایرانی است که قصد دارد به اصالت خویش یعنی سرزمین ایران برگردد. به خاطر همین از زندگی مرفه خودش دست بر میدارد چرا که میداند این زندگی در انتها جایی برای او ندارد و سرنوشتی شوم و هول انگیز در انتظار اوست. چرا که می‌بیند پوست حیوانی که می‌شناخته توسط صاحب آمریکایی‌اش در کم‌لباس نگهداری میشود. همین باعث میشود با تماشای مسابقات جام جهانی فوتبال و دیدن عکس یوز ایرانی روی پیراهن تیم ملی ایران متوجه ریشه و اصالت خود بشود و تصمیم به سفر به سرزمین اجدادی یعنی فلات و هم انگیز ایران بگیرد. نکته ای که در این اثر به شکل واضحی به چشم می‌خورد فقدان یک قصه‌ی پرداخت شده و اثر بخش است. متأسفانه در پردازش و روایت داستان خیلی سطحی با درون مایه‌ی داستان برخورد می‌کند. به عنوان مثال در فصل آمدن یوز به ایران برای ماجراها و اکت‌های داستانی در یک انیمیشن انتظار بیشتری داریم که متأسفانه برآورده نمی‌شود. اگر تماشاچی پیگیر نیمه دوم داستان است محو فضا سازی و بانمک بودن شخصیت یوز می‌شود نه پیگیری قصه. ایراد فیلم در این است که تصور میکند مفهوم عرفانی درون داستان برای کودک امروز جذابیت دارد. در حالیکه جذابیت ماجرا به کشمش‌های داستان است. و در پایان از همت بلند امور سینمایی حوزه هنری جهت تولیدات انیمیشن قدر دانی میکنم.

نقدی بر فیلم ناتوردشت

◀ کارگردان سید محمد رضا خرمندان
◀ جذاب و تاثیرگذار اما فاقد ماندگاری...
◀ منتقد عارف حیاتیان



ناتوردشت دومین فیلم بلند سینمایی سید محمد رضا خرمندان پس از بیست و یک روز بعد است. از همان فیلم اول هم می‌شد حدس زد که با یک کارگردان کار بلد و خوش قریحه روبرو هستیم و البته که ناتور

دشت بر این مدعا صحت می‌گذارد. ناتور دشت که عنوان آن هیچ ربطی به کتاب و داستان معروف ناتور دشت جی.دی. سالیجر ندارد قصه‌ی واقعی گم شدن و در دیده شدن یسناد دختر چهار ساله‌ی اهل روستای یلی بدراق شهرستان کلاله‌ی استان گلستان است که در اردیبهشت هزار و چهارصد و سه اتفاق می‌افتد. ماجرای پراز هیجان همراه با دلهره و اضطراب که به شدت هم رسانه‌ای می‌شود و طی پنج روز موجی از همبستگی برای پیدا کردن دختر بین مردم صورت می‌گیرد. در نهایت هم تلاش و حرکت جمعی گسترده باعث پیدا شدن دختر و بازگشت او به آغوش خانواده‌اش می‌شود. در فیلم خرمندان داستان پرکشش و پرتعلیقی روایت می‌شود که تا پایان دلهره دست از سر تماشاگر بر نمی‌دارد. حتی اگر بدانیم در واقعیت دختر پیدا می‌شود. داستان و چیدمان کارگردان در فیلم به گونه‌ای است که این تصور را در پس ذهن ما به کناری می‌زند. این که گفته می‌شود فیلم بر مبنای کشش دراماتیک و تعلیق صورت گرفته کاملاً درست است اما این که گفته می‌شود فیلم فقط به همین تلاش بسنده می‌کند این طور نیست. کارگردان ضمن این که چگونگی پیدا شدن دختر بچه و ماجرای تلاش شبانه روزی مردم را برای یافتن او تصویر می‌کند از شخصیت‌ها و کارگردانی هم غافل نمی‌ماند. کارگردان به خوبی از جغرافیای منطقه و مزارع مختلف روستا استفاده و بهره‌برداری می‌کند. استفاده از نماهای هلی شات که برای نشان دادن سیل جمعیت امداد رسان و گستردگی مزارع و جغرافیای منطقه بخوبی بکار گرفته شده، نورپردازی خوب و مناسب در روز و شب، استفاده از قاب تصویرهای ذرات معلق مثل کاه و غیره. استفاده از چاه و قنات که به عنوان یکی از موتیف‌ها و عناصر اصلی در فیلم بکار گرفته شده‌اند. همین طور موسیقی خوب فیلم همه و همه به مدد کارگردانی خوب خرمندان در خلق فضایی پر اضطراب کمک کرده‌اند، بنابراین کمی بی‌انصافی است اگر بگوییم کارگردان تمام تلاشت فقط ایجاد تعلیق بوده و حواسش به چیز دیگری نبوده است. در فیلم ناتور دشت علاوه بر ماجرای اصلی از دو شخصیت اصلی که یک نفر در مقام قهرمان (احمد پیران) و دیگری ضدقهرمان (آیهان) است، خرده روایت‌های دیگری هم از این دو شخصیت می‌بینیم که به شخصیت پردازی این دو کاراکتر تا حدی کمک کرده است. آیهان در گیرودار ماجرای عاشقانه‌ی خود است و همین یکی از محرک‌ها برای ارتکاب جرم او می‌شود. در خلال بگویم‌گوهایش با احمد پیران متوجه می‌شویم که قبلاً اعتیاد داشته و فردی است که در روستا غیر قابل اعتماد بوده اما بر خلاف نظر اهالی، احمد پیران به او اعتماد می‌کند. تا جایی که برای پیدا کردن بچه هم او را شریک می‌کند. تیک عصبی احمد پیران و پلک زدنش به کمک شخصیت پردازی او می‌آید. بخصوص در چالش‌های جدی و وضعیت‌های بحران زده که گرفتارش می‌شود. از طرفی با احمد پیران روبرو می‌شویم. در خلال فیلم می‌فهمیم که محیط بانی بازنشسته است که گناه سنگین اتفاقی را به دوش می‌کشد. راز شلیک کردن و صدمه زدن غیر عمدی به پای مشهد جان، پدر یسنا که همین اتفاق برای همیشه او را علیل و عصا به دست می‌کند. اتفاقی که مشهد جان، خودش هم نمی‌داند مسببش کیست. از طرفی احمد پیران هم توسط آیهان، دستش برای ما رو می‌شود و هنگام بگویم‌گوئی آن‌ها متوجه می‌شویم که احمد پیران ظاهراً هر کار خیری که می‌کند دنبال کسب نام و اعتبار و دیده شدن است. دنبال اول شدن است. همین مسئله ما را دچار شک و تردید مضاعفی می‌کند که نکنند همه‌ی کارهایی که احمد پیران می‌کند برای همین چیزی است که آیهان به او گفته است. یعنی اول شدن و دیده شدن. نکته‌ای که فیلم تا انتها به آن جواب روشنی نمی‌دهد. احمد پیران سفرش را که به قصد دیدن رقابت ورزشی پسرش تدارک دیده بود به خاطر گم شدن یسنا لغو می‌کند. از سویی با یک پیام و ویدئوی اینستاگرامی باعث می‌شود یک شهر برای پیدا کردن یسنا بسیج شوند. از نیروهای مردمی تا دولتی همه برای پیدا کردن یسنا متحد می‌شوند. آیا همه‌ی این موارد فقط برای من خودخواه احمد پیران و دیده شدن است؟ فیلم به عمد یا غیر عمد ناکام از جواب قطعی به این مسئله است. هر چند در ادامه اتفاق‌هایی می‌افتند که خبر از تحول درونی احمد پیران می‌دهند. مانند سکانس زیبای آزادی پرندگان وحشی گرفتار در قفس همکارش با بازی سعید آقاخانی.



بیانات رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان

فصلی از حماسه ها



حماسه سیزدهم آبان و تسخیر سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان را از دو زاویه میشود نگاه کرد: یکی از زاویه تاریخی، و دیگری از زاویه هویتی. یک حادثه‌ای است که اتفاق افتاده، میخواهیم این حادثه را درست بفهمیم، درک کنیم. از نظر تاریخی، بدون شک، در تاریخ آینده کشور، این روز یک روز افتخار و پیروزی برای ملت خواهد بود، بدون تردید؛ روزی است که جوانهای ما در مقابل قدرتی که سیاستمداران عالم از آن قدرت میترسیدند، جرئت کردند، نترسیدند، به سفارت او تهاجم کردند به استدلالی، با یک دلیلی، به یک علتی که حالا من شرح خواهم داد. روز افتخار است، روز پیروزی است. ما در تاریخ خودمان روزهای پیروزی داشته‌ایم، روزهای ضعف و اضمحلال هم داشته‌ایم که هر دورا باید به یادداشت. تاریخ خودمان که میگویم، منظورم تاریخ هزار ساله و دوهزار ساله نیست. از دورانی که استعمار به وجود آمد و استعمار و استکبار در دنیا رایج شد، کشور ما هم برکنار نماند، و حوادثی در کشور به وجود آمد؛ بعضی از این حوادث، حوادث مهم، پیروزمندانه، قدرت‌نمایانه است برای ملت ایران، بعضی از این حوادث هم حوادث تلخی است که من حالا اشاره خواهم کرد.

هم حوادث شیرین را باید در ذهن نگه داریم، تکرار کنیم، در حافظه‌ی ملی خودمان محفوظ بداریم، هم مسائل و حوادث تلخ را باید نگه داریم. روزهای اوج را، روزهای شیرین را وقتی به یاد می‌آوریم، اعتماد به نفس پیدا میکنیم، احساس قدرت و توانمندی میکنیم. مثلاً فرض بفرمایید که ماجرای خنثی‌سازی قرارداد استعماری تنباکو یک اتفاق مهمی است در کشور که به وسیله میرزای شیرازی انجام گرفت؛ این حادثه را ما وقتی که در یاد داشته باشیم، احساس توانایی میکنیم، میفهمیم که ملت ما میتواند بر قدرت بزرگی مثل انگلیس آن روز — آن روز انگلیس از همه‌ی قدرتهای دنیا بزرگ‌تر بود و قوی‌تر بود — فائق بیاید. یا لغو قرارداد وثوق‌الدوله؛ قرارداد وثوق‌الدوله هم یک قراردادی بود که همه چیز کشور را دست انگلیس‌ها میداد. چندنفر از سران سیاستمدار کشور رشوه گرفتند و این قرارداد با انگلیس‌ها را امضا کردند. مرحوم سید حسن مدرّس و یارانش تلاش کردند، این را باطل کردند. خوب، روز ابطال این قرارداد، یک روز شیرینی است؛ برنامهریزی‌های انگلیسی‌ها را باطل کردند.

خوب، ضبط این روزها در حافظه‌ی ملی کار لازمی است. حالا ممکن است شما این حوادث را درست نشناسید؛ ممکن است شما جوانهای عزیز، حادثه‌ی وثوق‌الدوله یا حادثه‌ی [فتوای تحریم] تنباکوی میرزای شیرازی را درست ندانید که قضیه چیست؛ من توصیه‌ی مؤکد میکنم جمعهای دانشجویی، جمعهای دانش‌آموزی، جمعهای بسیجی، جمعهای اهل کتاب، بنشینند اینها را مطالعه کنند، بحث کنند، بدانند که در کشور چه اتفاقی افتاده. این توصیه‌ی مؤکد من به همه‌ی شماها است.

اما از جنبه‌ی هویتی، که این مهم‌تر است، تسخیر سفارت، هویت حقیقی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را روشن کرد، هویت واقعی و ذاتی نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را هم روشن کرد و مشخص کرد؛ تأثیر هویتی این حادثه این است. البته ما ایرانی‌ها ذات استکباری آمریکارامی شناختیم؛ این جور نبود که ندانیم آمریکا چه کاره است — من حالا بعد توضیح میدهم — لکن این حادثه برای ما این قضیه را بیشتر روشن کرد. دلم میخواهد شما جوانهای عزیز تا عمق مسئله را درک کنید؛ بادقت توجه کنید.

من اول «استکبار» را معنا کنم. «استکبار» یعنی چه؟ [وقتی] میگویم «استکبار جهانی»، «استکبار» یعنی چه؟ کلمه‌ی «استکبار» یک کلمه‌ی قرآنی است، در قرآن به کار رفته. آن‌طور که شمرده‌اند و به من گفته‌اند، کلمه‌ی «استکبار» و مشتقاتش در حدود پنجاه مرتبه در قرآن تکرار شده. «استکبار» یعنی خودبرتربینی؛ این معنای «استکبار» است؛ [یعنی] یک دولت، یک انسان، یک مجموعه، حالت خودبرتربینی داشته باشد. البته

این اصفت بدی است، لکن موجب دشمنی نمیشود. اولین مستکبر هم ابلیس بود که وقتی خدای متعال گفت میخواهد آدم را خلق کند، این گفت من برتر از آدم هستم، سجده نمیکنم به آدم و لعنت الهی تا بد، دامن او را گرفت. «استکبار» یعنی خودبرتربینی؛ منتها خودبرتربینی دو جور است: یک وقت هست که یک نفری یا یک دولتی خودش را برتر از دیگران میدانند، اما کاری به دیگران ندارد؛ این هم صفت خوبی نیست، استکبار بد است، خودبرتربینی چیز خوبی نیست لکن دشمنی و خصومت ایجاد نمیکند، صرفاً بد است؛ اما یک وقت هست که نه، یک دولتی، یک انسانی، یک مجموعه‌ای، یک قلدری خودش را برتر از دیگران میدانند و به خودش حق میدهد که به دیگران تنه بزند، به منافع حیاتی دیگران دست‌درازی کند، درباره‌ی دیگران تکلیف معین کند؛ استکبار به این صورت بد است. یک دولتی — فرض بفرمایید در یک دوره دولت انگلیس بود، امروز آمریکا — به خودش حق میدهد که در فلان کشور که یک دولت قوی‌ای ندارد، مردم هوشیاری ندارد، مثلاً ده پایگاه نظامی ایجاد کند، برای خودش امکانات فراهم کند، نفتشان را ببرد، منافعشان را ببرد، منابع زیرزمینی‌شان را غارت کند؛ این استکبار است؛ استکباری که ما با آن دیدیم، استکباری که درباره‌اش حرف میزنیم، استکباری که علیه آن شعار میدهیم، این است.

خوب، کشور ما مواجه شد با استکبار دولت آمریکا. تا قبل از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا یک دولتی که متعزّض این و آن باشد نبود؛ بعد از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا شد یک دولت مستکبر به همین معنایی که گفتیم؛ همه‌جا تصرف کند، همه‌جا دست بزند، همه‌جا وارد بشود و هر جا منافعش ایجاب میکند، با هر وسیله‌ای، گاهی با خشم و با اخم، گاهی با لیخنه، گاهی با زور، گاهی با رشوه، منافع خودش را غلبه بدهد بر منافع ملت‌ها. خوب، این وضع آمریکا است. این، اتفاقاً در این دوره — در این دوره‌ای که محل بحث ما است، زمان سال ۵۶ و ۵۷ و آن وقت‌ها — با وقوع انقلاب در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفت. البته ما ایرانی‌ها سابقه‌ی آمریکا را داشتیم؛ یعنی این جور نبود که خوی استکباری آمریکا را شناخته باشیم؛ چرا، ما آمریکا را از بیست و هشتم مرداد شناخته بودیم.

دشمنی آمریکا با ایران، فقط دشمنی زبانی نبود، صرفاً تحریم هم نبود؛ دشمنی عملی بود. آمریکایی‌ها تا توانستند، تا آن جایی که دستشان میرسد، علیه جمهوری اسلامی توطئه کردند؛ هر چه توانستند به دشمنان ذاتی جمهوری اسلامی کمک کنند، کمک کردند؛ هر چه توانستند به منافع ملت ایران ضربه بزنند، ضربه زدند. ذات استکباری آمریکا با ذات استقلال‌طلبی انقلاب با همدیگر سازگار نبود. من این را میخواهم بگویم: اختلاف جمهوری اسلامی و آمریکا یک اختلاف تاکتیکی نیست، یک اختلاف موردی نیست، یک اختلاف ذاتی است. آمریکا وقتی بتواند، هواپیمای مسافری ایران را با سیصد مسافر ساقط میکند در دریا؛ وقتی بتواند، کسی مثل صدام را وادار میکند به حمله‌ی به ایران و انواع کمک‌ها را به او میکند؛ وقتی بتواند، حمله‌ی مستقیم هم به کشور میکند؛ وقتی بتواند، انواع و اقسام کارهای تبلیغاتی را علیه جمهوری اسلامی انجام میدهد؛ وقتی بتواند، همه کار میکند. این وضع مقابله و مواجهه‌ی جمهوری اسلامی با آمریکا است.

بعضی‌ها تاریخ را وارونه مینویسند؛ اختلاف بین جمهوری اسلامی و بین آمریکا را از ناحیه‌ی همین مرگ بر آمریکای شما میدانند! این ساده‌لوحی است که کسی خیال کند که چون یک ملتی شعار میدهد «مرگ بر آمریکا»، بنابراین آن دشمن هم مثلاً این جور دشمنی میکند؛ نه، شعار «مرگ بر آمریکا» آن چنان مسئله‌ی مهمی نیست که آمریکایی‌ها به خاطر آن با ایران مخالفت کنند، مقابله کنند، معارضه کنند؛ مسئله، مسئله‌ی اختلاف ذاتی است، ناسازگاری ذاتی است؛ مسئله، مسئله‌ی تقابل منافع دو جریان است: جریان آمریکا و جریان جمهوری اسلامی. بعضی میپرسند خوب آقا! حالا ما در مقابل آمریکا تسلیم نشدیم؛ آیا رابطه هم با آمریکا تا آخر اید نخواهیم داشت؟ تا بد مثلاً با آمریکا مخالفت خواهیم داشت؟ جوابش این است که اولاً ذات استکباری آمریکابجز تسلیم چیز دیگری را قبول نمیکند؛ این را همه‌ی رؤسای جمهور آمریکا میخواستند ولی به زبان نمی‌آوردند؛ این رئیس جمهور فعلی به زبان آورد؛ گفت باید ایران تسلیم بشود. این در واقع آن باطن آمریکا را لو داد. تسلیم شدن یک ملت، آن هم ملتی مثل ایران، با این همه توانایی، با این همه ثروت، با این سابقه‌ی فکری و معرفتی، با این همه جوان‌هشیار و پُرانگیزه، چه معنا دارد؟

ما حالا آینده‌ی دور را نمیتوانیم حدس بزنیم لکن این را همه بدانند که



در حال حاضر علاج خیلی از مشکلات «قوی شدن» است؛ کشور را باید قوی کرد. دولت در بخشهای مختلف مربوط به خودش کار را با قوت انجام بدهد؛ نیروهای نظامی کار خودشان را با قوت انجام بدهند؛ جوانها تحصیل و پیشرفت علمی را با قوت انجام بدهند. اگر چنانچه کشور قوی بشود و دشمن احساس کند که با بر خورد با این ملت قوی، سود نخواهد برد و ضرر خواهد دید، قطعاً کشور مصونیت پیدا میکند؛ بدون تردید. قوت نظامی لازم است، قوت علمی لازم است، قوت مدیریتی کشوری لازم است؛ این کارها باید انجام بگیرد. قوت انگیزه‌ی شما جوانها هم لازم است؛ یعنی این انگیزه را از دست ندهید، این روحیه را از دست ندهید.

آمریکایی‌ها میگویند البته گاهی، همیشگی نه — که ما یلیم با ایران همکاری کنیم؛ همکاری با ایران با همکاری و کمک به رژیم صهیونی ملعون سازگار نیست. آمریکا به رژیم ملعون صهیونی با این وضعی که در این اواخر همه‌ی دنیا دیدند، همه‌ی دنیا فهمیدند، همه‌ی دنیا محکوم کردند، کمک میکنند؛ آمریکا پشتیبانی میکند، آمریکا حمایت میکند؛ با این وضع، همراهی با ایران معنی ندارد، قابل قبول نیست. بله، اگر چنانچه پشتیبانی از رژیم صهیونیستی را بکلی کنار بگذارد، پایگاه‌های نظامی‌اش را از اینجا جمع کند، در این منطقه دخالت نداشته باشد، آن وقت میشود بررسی کرد مسائل را؛ [این] مال حالا نیست، مال آینده‌ی نزدیک هم نیست.

آنچه من میخواهم به شما جوانهای عزیز عرض کنم، این است: اولاً معرفت خودتان، آشنایی خودتان، اطلاع خودتان را از مسائل اساسی سیاسی امروز و دیروز و فردای کشور افزایش بدهید؛ همین حلقه‌های معرفتی که عرض کردم، راجع به گذشته‌ی کشور و حوادثی که اتفاق افتاده، آنجایی که ضرر کردیم، آنجایی که سود بردیم، آنجایی که ضعف نشان دادیم، آنجایی که قوت نشان دادیم و نتایج هر کدام از اینها را به معنای واقعی کلمه بررسی کنید؛ بعد هم علم باید در کشور پیشرفت کند. چند سال قبل از این، حرکت و پیشرفت ما از لحاظ علمی خیلی خوب بود، [حالا] مقداری افت کرده. من میخواهم به مسئولین دانشگاه‌های کشور و محققین کشور و دانشجویان کشور بگویم که نگذارید پیشرفت علمی افت کند؛ آن سرعت پیشرفت برای ما لازم است. کشور از لحاظ علمی باید جلو برود؛ از لحاظ نظامی هم باید جلو برود که به توفیق الهی نظامیان ما شب و روز کار میکنند و تلاش میکنند و ان شاءالله جلوتر از این هم خواهد رفت. به فضل الهی کشور خواهد توانست نشان بدهد که یک ملت قوی است و هیچ قدرتی با همه‌ی توانایی‌های خودش نخواهد توانست ملت ایران را تسلیم کند و به زانو در بیاورد؛ خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

با خدا ارتباطتان را قوی کنید؛ با نماز، با قرآن، با ناس با حقایق دینی، کمک الهی را جلب کنید و ان شاءالله فردای بهتری را برای خودتان و برای ملت به وجود بیاورید.

والسلام علیکم و رحمۀالله و برکاته

روایت دیدار با رهبر معظم انقلاب

فاطمه عفرای

عضو باشگاه رشد نوجوان امید خوزستان

روز دیدار، از همان آغاز صبح، قلبم آمیخته از شوق، اشتیاق و آرامشی عجیب بود. احساس می‌کردم دعوت به مکانی شده‌ام که فرشتگان نیز برای حضور در آن غبطه می‌خورند. در طول مسیر، ذکر صلوات بر لبانم جاری بود و دلم بی‌قرار لحظه‌ای بود که چشمم به جمال ولیّ خدا بیفتد.

وقتی به بیت رهبری رسیدیم، فضای آنجا سراسر نور و صفا بود. هوایی متفاوت که بوی ایمان و معنویت می‌داد.

در آن لحظه، دلم می‌لرزید، نه از هیجان، بلکه از احساسی مقدس؛ احساسی که تنها در محضر انسان‌های الهی تجربه می‌شود. و آنگاه که چشمانم به چهره‌ی آرام و نورانی رهبر معظم انقلاب افتاد، احساس کردم تمام خستگی‌ها و دغدغه‌های دنیا از دلم رخت برپست. در آن لحظه، اشک شوق بی‌اختیار بر گونه‌هایم جاری شد و تنها جمله‌ای که در ذهنم می‌چرخید این بود:

خوشا به حال دلی که امروز نگاه ولیّ خدا را به جان خریده است.

آن دیدار برای من نه فقط یک خاطره، بلکه نقطه‌ی عطفی در زندگی‌ام بود. احساس کردم ایمانم تازه‌تر شد، روحم آرام‌تر، و دلم مطمئن‌تر.

از خداوند بزرگ سپاسگزارم که توفیق حضور در محضر رهبر عزیز انقلاب را به من عطا فرمود، و از او می‌خواهم تا مرا تا آخرین نفس، در مسیر ولایت ثابت‌قدم بدارد.



گفتگوی ویژه با مدیر گروه سرود «معراج» شهرستان بهبهان

سرود می تواند قلب نوجوانان را به حرکت درآورد

آموزش ها شامل زبان بدن، کارهای تخصصی هم خوانی، تقویت صدا و هماهنگی گروهی است. در کنار آن مباحث دینی و فرهنگی مورد نیاز نوجوانان هم مطرح می شود. شاعر اصلی آثار ما آقای محمدجواد توحیدی کربلایی از مداحان شناخته شده کشور است که در تولید محتوا ما را همراهی می کند.

❖ رواق: حضور شما در رسانه ها و استان چگونه بوده است؟

اسدیار: بارها در پخش زنده صداوسیما حاضر شدیم. در برخی شهرهای استان و استان های همجوار هم برنامه اجرا کردیم. همچنین در گروه سرود منتخب که زیر نظر آموزش و پرورش فعالیت می کند چندبار از اعضای ما دعوت شده است.

❖ رواق: سخن پایانی؟

اسدیار: ما فقط خواسته ایم نشان دهیم یک شهر کوچک هم می تواند در سطح کشور دیده شود. تنها انتظار ما این است که رسانه ها، مسئولان فرهنگی و اهالی هنر، به حوزه سرود به ویژه سرود دانش آموزی توجه بیشتری نشان دهند. پوشش خبری، حمایت معنوی و انعکاس تولیدات می تواند این حرکت فرهنگی را بسیار پربارتر کند.

❖ رواق: بهبهان را از نظر ظرفیت های فرهنگی چگونه ارزیابی می کنید؟

اسدیار: بهبهان از گذشته شهری با ظرفیت های علمی و فرهنگی بالا بوده و این موضوع در نسل نوجوان هم دیده می شود. ما فقط یکی از گروه های فعال هستیم؛ گروه های دیگری نیز فعالیت دارند. در حوزه دانش آموزی، استعداد فوق العاده ای وجود داشت که فقط دیده نشده بود. ورود ما به این فضا باعث شد این ظرفیت آشکار شود و امروز خوشبختانه نتایجش را می بینیم.

❖ رواق: واکنش مخاطبان نسبت به کارهای شما چگونه بوده است؟

اسدیار: استقبال بسیار خوب بود. به خصوص دو اثر اول ما که حال و هوای اهل بیتی داشتند، بین دانش آموزان و خانواده ها به شدت فراگیر شد. بعد از آن، اعضای که علاقه مند بودند، جذب گروه شدند و حالا یک مجموعه منسجم و متعهد شکل گرفته است.

❖ رواق: در گروه شما آموزش ها چگونه انجام می شود؟

اسدیار: ما برای بچه ها یک نظام آموزشی منظم تعریف کردیم. هم مهارت های سرودی و هم آموزش های فرهنگی.

از همین رو، خودمان را موظف دانستیم در حد توان یک سر باز کوچک انقلاب، وارد میدان شویم و با اتکا به استعدادهای دانش آموزی، گروه «معراج» را شکل دهیم.

❖ رواق: نخستین تجربه های تولید شما چه بود و با چه واکنشی مواجه شدید؟

اسدیار: اولین قطعه ای که منتشر کردیم، ویژه عید غدیر سال ۱۴۰۳ بود. برخلاف تصور، در همان زمان که جامعه ما کمتر شاهد استقبال از تولیدات سرودی بود، این اثر با اقبال خوبی در شهرستان و حتی استان روبه رو شد. این تشویق ها باعث شد مسیرمان را جدی تر ادامه دهیم.

❖ رواق: تاکنون چه آثاری تولید شده و سطح انتشار آن ها چگونه بوده است؟

اسدیار: ما به صورت مستمر در مناسبت های مختلف تولید سرود داریم از اعیاد تا ایام شهادت ها. تاکنون حدود ۱۰ عنوان اثر منتشر کرده ایم. آخرین کار ما به مناسبت هفته دفاع مقدس، سرود «عهد عشق» با محوریت ۱۱۰۵ شهید بهبهانی از جمله چند سردار ملی بود. رسانه ها نیز همراهی خوبی داشته اند. چند نوبت صداوسیما برای ضبط یا پخش زنده آمدند و برخی کارها نیز در برنامه های زنده شبکه استانی پخش شده است.

بهبهان، شهری با پیشینه ای عمیق در فرهنگ و هنر جنوب، در سال های اخیر به یکی از خاستگاه های سرودهای انقلابی و مذهبی تبدیل شده است.

در میان این جریان تازه نفس، نام گروه سرود «معراج» بیش از دیگران شنیده می شود. گروهی دانش آموزی که توانسته است با آثار متعدد در مناسبت های دینی و ملی، حضوری پررنگ در فضای فرهنگی استان خوزستان پیدا کند و حتی مورد توجه رسانه های ملی قرار گیرد. برای شناخت مسیر شکل گیری این گروه، ظرفیت های بهبهان و فعالیت های دانش آموزان، با آقای اسدیار، مدیر گروه سرود «معراج»، به گفت و گو نشستیم.

❖ رواق: چه شد که به فکر تأسیس گروه سرود «معراج» افتادید؟

اسدیار: آنچه ما را به این سمت برد، مشاهده مستقیم هجمه سنگین جنگ نرم بود. احساس کردیم نسل نوجوان نسلی که امروز از آن به «نسل Z» یاد می شود به محتوای سالم، هنری و الهام بخش نیاز دارد. موفقیت سرودهایی مثل سلام فرمانده نشان داد که سرود می تواند قلب نوجوانان را به حرکت درآورد و حتی دشمن را عصبی کند.





چهره زنانه دلرد

گزارشی از مستند زنده یاد حاج ابوالقاسم حدادپور

سمیه همت پور



در روزهایی که آفتاب، بر شانه‌ی داغ مردم می تابید و صدای رنج در کوچه‌ها می پیچید مردی از دل بازار برخاست که در ترازوی تجارت، سود را با صداقت سنجید، نه با زر. حاج ابوالقاسم حدادپور از نسل بازاریانی بود که ایمان را سرمایه‌ی اصلی خود می دانستند. آنان که در روزهای ظلمت، با مال و جان، چراغ انقلاب را روشن نگاه داشتند. پیشه‌اش دارو فروشی بود اما داروهایش، تنها برای زخم تن نبود بلکه مرهمی بود برای روح‌های مجروح، برای دل‌های تپ‌دار مبارزان انقلابی او در روزهای التهاب و خطر، دارو و امکانات را بی هیچ نام و نشانی در اختیار مبارزین می گذاشت تا مجروحان نه در بیمارستان‌ها، که در خانه‌های امن مداوا شوند خانه‌هایی که به یمن ایمان او، مأمن جان‌های بی پناه شده بود. دوستی‌اش با چهره‌های برجسته انقلاب، از جمله سید آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، به همان روزهای خفقان بازمی گردد. روزهایی که خانه‌ی حدادپور در اهواز، پناهگاه خاموش انقلابیون بود. با پیروزی انقلاب، او به شورای انقلاب خوزستان دعوت شد، اما دیر نپایید که از مقام و منصب دل کند و راهی را برگزید که همواره به آن باور داشت و آن راه چیزی نبود جز خدمت بی نام به مردم. با آغاز دفاع مقدس، حاج حدادپور بار دیگر به میدان آمد و مسئول پشتیبانی جبهه‌ها بود و «زینبیه‌ی اهواز» را که پیش از انقلاب پایگاه بانوان انقلابی بود این بار به ستاد پشتیبانی جنگ تبدیل کرد. رد پای او هنوز در شهر پیداست در مصالای جامع اهواز، در حسینیة حضرت فاطمه‌الزهررا در باغ معین، در کتابخانه‌ای که نام همان بانو را دارد، در مسجد جزایری و مسجد اعظم، در مدرسه‌های کوچک مناطق محروم... هر جا که نیاز بود، دست او آنجا رسیده بود. در سال‌های آخر عمر، قلم را جانشین بازوان خسته‌اش کرد و شعر گفت، ترجمه کرد و سرود. نه جلد کتاب شعر و ترجمه از او به یادگار مانده است از جمله ترجمه‌ی منظوم صحیفه‌ی سجاده، که نشانی از عمق ایمان و ذوق لطیفش دارد. حاج ابوالقاسم حدادپور را باید از نسل نخستین انقلابیون دانست. نسلی که انقلاب را نه با شعار، بلکه با جان زیست. او تا واپسین روزهای عمر، خود را پاسدار آرمان‌های جمهوری اسلامی می دانست و این روحیه را به فرزندان نیز سپرد. مستند «جنگ چهره زنانه دارد» که در حوزه هنری انقلاب اسلامی خوزستان تهیه شده و محصول مرکز مستندسوره است نمی از یم خدمات این بزرگ مرد را به تصویر کشیده است. حمیدرضا بهوندی کارگردان این مستند در گفت‌وگو با رواق از روند شکل‌گیری و دشواری‌های تولید این اثر سخن گفت. ایده ساخت این مستند از کجاشکل گرفت؟ ماجرای این مستند به سال ۱۳۹۴ بازمی‌گردد. آن زمان خانم سید اعظم حسینی، نویسنده کتاب دا، سوژه‌ای ارزشمند در اهواز پیدا کرده بود. با همکاری دفتر حسینی «راه»، ضبط بخش‌هایی از مصاحبه‌ها آغاز شد و تا سال ۱۳۹۵ ادامه داشت. در همان دوران، مرحوم آقای حدادپور در باره اتفاقات مهم دوران جنگ در سطح استان، به ویژه اهواز، صحبت‌هایی

داشتند که ضبط شد. من آن زمان فقط ۲۲ ساله بودم و بر ایمن عجیب بود که چنین روایت‌های مهمی تا آن روز جایی منتشر نشده بود. متأسفانه با در گذشت مرحوم حدادپور در سال ۱۳۹۷، روند تولید متوقف شد. سال‌ها بعد، در ۱۴۰۲ تصمیم گرفتم این طرح را بازنویسی کنم و برای مرکز مستندسوره ارسال کردم. خوشبختانه با حمایت آقای امامقلی، پروژه دوباره جان گرفت و ساخت مستند آغاز شد. این مستند چه زاویه‌ای از دوران جنگ را مورد توجه قرار داده است؟ از ابتدا تصمیم گرفتم زاویه‌ای تازه را انتخاب کنیم. همواره در ذهنم این پرسش بود که در زمانی که مردان خوزستانی در خط مقدم می جنگیدند، زنان شهر چه نقشی بر عهده داشتند؟ اهواز تا خط مقدم کمتر از صد کیلومتر فاصله داشت و زیر آتش توپخانه و بمباران بود، اما زنان و دختران این شهر با ایمان و شجاعت، ستون‌های پشتیبانی جنگ را در پشت جبهه تشکیل می دادند. به همین دلیل، تمرکز اصلی مستند بر نقش زنان خوزستانی در دهه شصت است. زنانی که در کارگاه‌های مردمی، مساجد و حسینیة‌ها، بی نام و نشان، دوشادوش رزمندگان تلاش می کردند. در روند تولید با چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟ یکی از سخت‌ترین مراحل، دسترسی به آرشیو تصویری و صوتی آن دوران بود. متأسفانه در استان خوزستان بخش زیادی از تصاویر تاریخی مربوط به انقلاب و دفاع مقدس از بین رفته است. ما برای یافتن تصاویر مربوط به اهواز در دهه ۶۰ ناچار شدیم به آرشیوهای خارج از استان و حتی خارج از کشور مراجعه کنیم. بخش بزرگی از تصاویر دیده‌نشده در این مستند - از جمله تصاویری از کارون، مصالای اهواز و بازار عبدالحمید در دهه شصت - برای نخستین بار منتشر می شود. جمع‌آوری و تدوین این منابع حدود دو سال زمان برد. درباره ساختار روایی و تیم تولید هم بفرمایید. در این اثر تلاش کردیم از قالب‌های تکراری مستندسازی خارج شویم و به زبانی تازه برای نسل امروز برسیم. مستند «جنگ چهره زنانه دارد» ترکیبی است از روایت‌های آرشیوی، مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و بازآفرینی فضاهای آن دوران. حدود ۲۰۰ ساعت مصاحبه ضبط و بررسی شد تا به روایت‌هایی برسیم. در تولید این کار از همراهی و تجربه ارزشمند دوستان زیادی بهره بردیم تدوین این کار به عهده ایمان ایزی بوده است نویسنده و مشاور کارگردان سید محمدیوسف جلالی و تصویربردار نیز حسین حسن آبادی بوده است. دوستان عزیز دفتر «راه» مانند آقایان امید نعیمی فر، اسماعیل هاشم آبادی و حمید صالحی نیز در خلق این اثر همکاری ویژه‌ای با ما داشتند. در پایان، اگر نکته‌ای باقی مانده بفرمایید. تنها خواسته من از اصحاب رسانه این است که به دیده‌شدن این اثر کمک کنند. این مستند تلاشی است برای زنده نگه داشتن بخشی از تاریخ پنهان خوزستان تاریخی که قهرمانان بی ادعایش زنان همین سرزمین‌اند. امیدوارم «جنگ چهره زنانه دارد» بتواند مرجعی مستند و الهام‌بخش برای نسل امروز باشد.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید موسی بلادیان
- سردبیر: مجید منادی
- دفتر مرکزی: اهواز، خیابان شریعتی، خیابان شهید شریفزاده، پلاک ۷۴، طبقه دوم
- مدیر تحریریه ویژه نامه: حجت الاسلام سید محمد هادی شفیعی
- سردبیر ویژه نامه: فردین کوراوند
- دبیر اجرایی ویژه نامه: محمد محمدزاده
- مدیر هنری: رضا غلامی
- روابط عمومی ویژه نامه: الهام سید صاحبی

حوزه هنری آداب اسلامی خوزستان

- راه های ارتباطی تحریریه ویژه نامه
- دفتر مرکزی: اهواز، خیابان شریعتی، خیابان شهید
- شریفزاده، پلاک ۷۴، طبقه دوم
- تلفن: ۰۶۱-۳۳۷۳۱۳۱۲-۱۴
- ایمیل: ravabetomoomi@artkhuzestan.ir
- شماره واتساپ: ۰۹۰۲۸۳۲۶۲۸۴
- آدرس فضای مجازی: farhangejonoub_online
- khuzestan.hozehonari.ir

ویژه نامه فرهنگی روزنامه فرهنگ جنوب با همکاری مرکز رسانه و ارتباطات حوزه هنری استان خوزستان

■ آبان ماه ۱۴۰۴ | سال سوم | ۸ صفحه | شماره ۴۹

گفتگوی رواق با سمانه نیکدل نویسنده کتاب شهید علی محمد قربانی

سرو گلستان من

❖ **رواق:** برجسته ترین ویژگی شهید قربانی از نگاه شما چه بود؟
نیکدل: از خودگذشتگی و تواضع ایشان برای من بسیار برجسته بود. حتی در مواجهه با سختی ها و رفتارهای ناپسند دیگران، آرامش و گذشت خود را حفظ می کردند. این ویژگی نه تنها در جبهه، بلکه در زندگی شخصی و خانوادگی کاملاً مشهود بود و به نظر من شهیدی ویژگی خاص خود را دارد، اما این گذشت در زندگی شهید قربانی شاخص بود.

❖ **رواق:** آیا لحظه ای در مسیر نوشتن بود که حس کنید شهید شما را راهنمایی کرده است؟
نیکدل: بله. زمانی که کار نگارش را پذیرفتم، احساس کردم آرامشی از حضور ایشان دریافت می کنم. سرمزارشان، با قلبی مطمئن تصمیم گرفتم پروژه را آغاز کنم و این آغاز مسیر بود.

❖ **رواق:** مخاطب اصلی کتاب چه کسانی هستند؟
نیکدل: مخاطب این کتاب عموم مردم هستند، اما برای نسل جوان، دختران و پسران، چه قبل و چه بعد از دواج، الهام بخش است. کتاب نشان می دهد زندگی، سختی و دشواری دارد و برای رسیدن به نقطه مطلوب، باید ایثار و صبر پیشه کرد.

❖ **رواق:** سخن پایانی شما؟
نیکدل: زندگی شهید قربانی و همسرشان سرشار از گذشت، ایثار و تحمل است. امیدوارم این روایت، برای مخاطبان به ویژه نسل جوان، الگویی از زندگی واقعی و ارزش های مقاومت، ایمان و عشق به خانواده باشد.

جبهه مقاومت مطرح شد و آن سال، اندیمشک چند شهید مقاومت تقدیم کرد. وقتی اسم شهید قربانی را شنیدم، جرقه ای در ذهنم زده شد چون شخصیت ایشان برایم جذاب و قابل تأمل بود. ابتدا پیشنهاد نوشتن پروژه را به آقای مهدی نژاد دادم، اما ایشان گفتند که پسر شهید، آقا حسین، خودش می خواهد پروژه پدرش را انجام دهد. در آن لحظه، حس کردم انگار آب سردی روی سرم ریخته اند و کمی ناامید شدم. اما بعد از مدتی خود خانواده شهید به دفتر ما مراجعه کردند و در نهایت مسئولیت نگارش کتاب به من سپرده شد. فروردین ۹۵، چند روز پس از چهلیم شهید، کار با همسر ایشان آغاز شد و از همان لحظه، مسیر روایت زندگی شهید روشن شد.

❖ **رواق:** در این مسیر با چه کسانی بیش تر گفتگو داشتید؟
نیکدل: عمدتاً با همسر شهید. البته با آقا حسین، پسر ارشد شهید، هم گفت و گوهایی داشتیم. این روایت ها باعث شد تصویر کاملی از زندگی شهید شکل بگیرد.
نیکدل: قبل از نگارش، کتاب های خاطرات مشابه را خوانده بودم و در آنها خلأهایی حس می شد؛ گویی زندگی یکسان و ایده آل جلوه داده شده است. من تصمیم گرفتم تمام ابعاد واقعی زندگی شهید را نشان دهم. ناراحتی، بغض، اشک و خوشحالی همه در کنار هم به مخاطب ارایه شده است طوری که وقتی مخاطب کتاب را می خواند، حس می کند این زندگی واقعی است، با تمام تلخی ها و شیرینی هایش.

شهید علی محمد قربانی، متولد ۱۳۴۶ در اندیمشک، نمونه ای تمام عیار از ایمان، تواضع و خدمت به مردم بود. او نه تنها در عرصه های مدیریتی و پست های مختلف، از ریاست بانک تا مسئولیت حراست شهرداری، نقش آفرینی کرد، بلکه در دفاع از میهن و ارزش های دینی نیز حضور فعال داشت. او در جنگ تحمیلی مجروح شد و در نهایت سال ها بعد در راه دفاع از حرم حضرت زینب (س) در سوریه، مسیر زندگی او را به شهادت فی سبیل الله رساند. سمانه نیکدل، روایت زندگی خانم بتول چگله، همسر شهید مدافع حرم حاج علی محمد قربانی را تحت عنوان کتاب «سرو گلستان من» به رشته تحریر درآورده است. این بانوی نویسنده با بهره گیری از سخن حجت الاسلام و المسلمین پناهیان که گفته است «کسی که با شهید قربانی آشنا می شود، باید به اندازه فتح خرمشهر جشن بگیرد»، تلاش کرده تا این زندگی سرشار از ایثار، گذشت و همراهی را روایت کند. شهید قربانی هم در خانه و هم در جامعه، الگویی از مدیریت، اخلاق و رابطه صمیمانه با خانواده بود؛ با فرزندان دوست و با همسرش همراه بود. پروژه نگارش این کتاب، حاصل پژوهشی دقیق و گفت و گوهای متعدد با خانواده، همکاران و نزدیکان شهید است و خواننده را با تمام لطافت ها، دشواری ها و ایثارهای زندگی او همراه می کند. آنچه در پی می آید ماحصل گفت و گوی صمیمانه رواق با سمانه نیکدل نویسنده این کتاب است.

❖ **رواق:** لطفاً از آغاز پروژه کتاب شهید قربانی برای ما بگویید.
نیکدل: مادر موسسه شهید جواد زیوداری از سال ۹۳ پژوهش درباره تاریخ انقلاب و دفاع مقدس را آغاز کردیم. در سال ۹۴، بحث

